

## از جهان اسطوره ای تا سیاست افسون زدایی شده بی معیاری و بی اصولی سیاسی

نوشته: اکبر گنجی

حدود یک قرن از زمانی که ماکس وبر اعلام کرد که علم تجربی مدرن جهان را اسطوره زدایی و افسون زدایی (disenchantment))، یا معقول کرده، گذشته است. به گمان او، خردورزی و عقلانی گری، و مهمتر از اینها، اسطوره زدایی از عالم و جامعه و سیاست، سرنوشت زمانه ماست. وبر تأکید کرد که هر کس قادر به تحمل سرنوشت زمانه نیست، می تواند مردانه و صادقانه به آغوش کلیسا باز گردد. کلیسای کهن با آغوش باز، همراه با مهر و محبت، پذیرای او خواهد بود. اهل علم، چنین کسی را محکوم نخواهند کرد. اما ماندن در سیاست مدرن، مقتضیاتی دارد. جهت گیری هدف- وسیله ای، کمی سازی، کنترل پذیری، محاسبه پذیری، حسابگری، ثبات و پیش بینی پذیری سیاست و مدیریت، بخشی از لوازم زندگی در جهان افسون زدایی شده است. غیر شخصی شدن سیاست و از هوا و هوس های یک حاکم خودسر خلاص شدن، بخش دیگری از فرایند اسطوره زدایی از سیاست است. غیر شخصی شدن، نظام سلسله مراتبی کهن و چهارچوب های مشروعیت دهنده ی آن را دستخوش استحاله می کند و خودمختاری فردی، آزادی اجتماعی و رسمی فرد، قابلیت انتخابگری و محاسبه ی ارضای نیازهای فردی را افزایش می دهد. در چنین جهانی، سیاست مدار باید پاسخگوی پیامدهای پیش بینی پذیر اعمال خود باشد. باید عواقب اعمال و تصمیم های خود را سبک سنگین کند و نسبت به آنها پاسخگو باشد. نباید از زبان اسطوره ای در سیاست استفاده کرد.

مسأله ما این است: زبان سیاست و سیاستمداران مان همچنان اسطوره ای است. درست است که سیاست مدرن با جهان اسطوره ای وداع گفته است، اما سیاستمداران ما، یک پایشان همچنان در قلمرو اسطوره است. برخی از مصادیق مدعای ما به قرار زیرند:

۱- امام زمانی کردن سیاست: امام زمانی کردن سیاست پیشینه ی بلندی در کلام و فقه شیعیان دارد.

مطابق نظریه ی ولایت فقیه، ولی فقیه جانشین امام زمان در عصر غیبت کبری است. این نظریه ی متضمن این بیان ضمنی یا صریح است که ولی فقیه با امام زمان ارتباط دارد و کارهای خود را با هدایت ایشان انجام می دهد. در دوران زمامداری آقای خامنه ای به انحای مختلف بر این نکته ها تأکید شده است. توسعه ی جمکران (جایی که آقای خمینی هیچ عنایتی بدان نداشت و آن را خرافه ای بیش نمی دانست) و افزایش چاه آن از یکی به دو تا، بخشی از فرایند باز اسطوره ای کردن عالم سیاست و مدیریت است. پس از آغاز دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، وی تمام اقدامات دولت خود را به امام زمان مربوط کرد. برخی از علما هم دولت وی را، دولت مورد پشتیبانی امام زمان خوانده اند.

وضعیت نابسامان سیاسی-اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی موجب شده است تا بسیاری از علما با فرایند امام زمانی کردن سیاست به مخالفت برخیزند و آن را اهانت به امام زمان تلقی کنن [۱]. مومنان می پرسند چگونه می توان مدعی شد که تدبیر امور کشور به دست امام زمان است و در عین حال میلیونها تن معتاد و تعداد زیادی تن فروش اند [۲]. مگر امکان دارد مدیریت امور با امام زمان باشد و روزی چهار- پنج ساعت برق برود؟ اما مسأله این است: همین افراد، اگر اوضاع روبه راه بود و کسانی آن اوضاع را به پای مدیریت مستقیم امام زمان می گذاردند، با چنین تفسیری مخالفت نمی ورزیدند. هر دو طرف فراموش کرده اند که ما در جهان اسطوره زدایی شده ای زندگی می کنیم که نقش موجودات ماورایی و رازآلود در عرصه سیاست نادیده گرفته می شود. اگر کسی ادعا کند امور ماورایی و رازآلود در تدبیر امور دنیوی و سیاسی دخالت دارند یا می توانند دخالت داشته باشند، در آن صورت باید به این پرسش پاسخ گویند که پس چرا آنها که خیر خواه آدمیانند و توان روبه راه کردن امور را دارند، مسائل را حل و مشکلات را رفع نمی کنند؟ به همین دلایل و دیگر دلایل است که سیاست مدرن بدون توجه به نقش امور ماورایی کار می کند و تفسیری زمینی- بشری از عرصه ی سیاست ارائه می کند.

**۲- سیاست استخاره ای:** در جنگ داخلی لبنان بین حزب الله و امل، فرستاده ی رسمی جمهوری اسلامی، در تمامی امور مورد نزاع، پس از استخاره، نظر رسمی جمهوری اسلامی را به طرفین ابلاغ می کرد. این شیوه ی سیاست ورزی، در مواضعی از جنگ ایران و عراق هم اتخاذ می شد. هنوز به یاد دارم که جناح راست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سپاه (عبدالله ذالقدر و...) پنج شنبه شب ها به شهر قم می آمدند و نزد یک روحانی عارف مسلک می رفتند و پس از بازگشت از دیدار آن پیرمرد، مدعی می شدند که امور بسیاری بر آنها هویدا شده است. یکبار یکی از آنها می گفت آقا در جلسه مشاهده کرده

است که بزودی طی یک حادثه، ۲۰۰۰ سرباز آمریکایی کشته خواهند شد. زمان بسیاری سپری شد، اما آن مشاهده به وقوع نپیوست.

تکذیب یا تأیید مشاهدات عرفانی محل بحث ما نیست، مسأله مورد نزاع این است که سیاست مدرن ربطی به مشاهدات عرفانی ندارد و از این طریق نمی توان جنگ و صلح را هدایت کرد. با خواب و رویا و استخاره و فرشتگان و اجنه نمی توان در عالم اسطوره زدایی شده، منافع ملی را محقق کرد. اگر کسی خوابی دید، اگر کسی مکاشفه ای داشت، اگر کسی مدعی شد که فرشتگان به او گفته اند که او را در نزاع با آمریکا یاری خواهند کرد، وقتی این وعده ها محقق نشد، گریبان چه کسی را باید گرفت؟ فرشتگان یا متعلق تجربه ی عرفانی را؟ مجریان قتل های زنجیره ای، یک لیست ۲۰۰ نفره از کسانی که قرار بود ترور شوند را به امضای یک روحانی عارف مسلک در تهران رسانده بودند. بعید است تجربه عرفانی کسی را مکلف کرده باشد که حکم ترور ۲۰۰ دگراندیش را صادر کند. حتی اگر شخصی چنین ادعایی کرد، باید او را به عنوان تروریست و جنایتکار محاکمه کرد. تجربه عرفانی او به خودش و متعلق تجربه اش مربوط است.

**۲- تکلیف و نتیجه:** آقای خمینی در برابر کسانی که با دلائل و شواهد کافی نشان می دادند در جنگ ایران و عراق پیروزی ای در کار نیست و آن جنگ برای ایران تلفات سنگین انسانی و هزینه های هنگفت مالی به دنبال دارد، آن سخن مشهور را بیان داشت که **"ما مکلف به تکلیفیم، نه مکلف به نتیجه"**. این سخن متعلق به دنیای کهن بود، نه عصر مدرن که ناظر به پیامدهای آشکار و عواقب ناخواسته ی اعمال است. یک هزار میلیارد دلار خسارت مالی، نزدیک نیم میلیون کشته و حدود یک و نیم میلیون معلول، ته کشیدن منابع مالی دولت، نرفتن مردم به جبهه های جنگ، درخواست بمب اتمی توسط فرمانده کل سپاه برای ادامه جنگ، بخشی از نتایجی بود که آقای خمینی را از قلمرو تکلیف به حوزه ی نتایج فرود آورد و منجر به نوشیدن جام زهر و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد کرد. یکی دیگر از نتایج جنگ تکلیفی هشت ساله ی ایران و عراق، منافی بود که از طریق مسلمان کشی مسلمانان و به هدر دادن منابع ملی همدیگر، نصیب اسرائیل شد. اگر از سوی دیگری به جنگ تکلیفی بنگریم، در واقع به این واقعیت تلخ می رسیم که آن جنگ بخشی از سیاست مهار دوجانبه آمریکا بود. باید آن همه هزینه انسانی- مالی بر باد می رفت تا روشن شود، سیاست یعنی التزام به نتیجه، نه عمل به تکلیفی اسطوره ای و رازآلود.

**۴- اصلاح پذیری و اصلاح ناپذیری:** طی سه دهه ی گذشته بارها و بارها این مدعا تکرار شده است

که "رژیم شاه، رژیم اصلاح ناپذیر بود". امکان فعالیت سیاسی مسالمت جویانه در آن رژیم وجود نداشت، به همین دلیل انقلاب ناگزیر بود. اما "رژیم جمهوری اسلامی، رژیم اصلاح پذیر است" و امکان فعالیت سیاسی در این رژیم وجود دارد.

فقدان اصول، ملاک و میزان، امکان داوری در خصوص این مدعا را ناممکن کرده است. چرا رژیم شاه اصلاح ناپذیر بود و چرا رژیم جمهوری اسلامی اصلاح پذیر است؟ ملاک اصلاح پذیری و اصلاح ناپذیری کدامست؟ آیا اصلاح پذیری و اصلاح ناپذیری رژیم های سیاسی بر مبنای معیارهای پیشینی قابل شناسایی است یا بر مبنای ملاک های پسینی؟ کدام شواهد و قرائن حاکی از اصلاح ناپذیری اولی و اصلاح پذیری دومی است؟ آیا تنها دلیل این مدعا این است که چون در سال ۱۳۵۷ در ایران انقلاب شد، پس رژیم شاه اصلاح ناپذیر بود و چون طی سه دهه گذشته در ایران انقلابی به وقوع نپیوسته است، پس رژیم جمهوری اسلامی رژیم اصلاح پذیر است؟ رژیم جمهوری اسلامی چه وقت و با انجام چه نوع رفتارهایی به یک رژیم اصلاح ناپذیر تبدیل می شود؟ اگر فعالین و گروه های سیاسی ملاک ها و معیارهایی برای تمایز رژیم های اصلاح پذیر از رژیم های اصلاح ناپذیر ارائه نمایند، درهای بسیاری گشوده خواهد شد. کمترین دری که گشوده می شود، فضای نقد است. برای اینکه می توان درباره ی ملاک ها و معیارهای روشن و دقیق گفت و گو کرد، آنها را به نقد کشید. متناسب با آن مقدمات، به تعیین استراتژی و تاکتیک پرداخت.

**۵- مسیر انقلاب:** کسانی بر این گمانند که به انقلاب ایران خیانت شد و این انقلاب به وسیله ی گروهی خودکامه دزدیده و از مسیر اصلی اش خارج شد. اما متقابلاً اصلاح طلبان بر این گمانند که انقلاب ایران از مسیر خود خارج نشده و همچنان به آرمانهای خود پایبند است.

مدعیان هیچگاه به این پرسش پاسخ نمی دهند: اگر چه اتفاق یا اتفاقاتی بیفتد انقلاب ایران از مسیر خود خارج شده و به آرمانهای خود پشت کرده است؟ وفاداران به انقلاب ۵۷ به گونه ای سخن می گویند که گویی هر اتفاقی بیفتد و وضعیت اقتصادی- سیاسی - اجتماعی- فرهنگی به هر نحوی شود، باز هم انقلاب ایران همچنان در مسیر خود به پیش می رود و به آرمانهایی که مردم به خاطر آنها انقلاب کردند همچنان وفادار است. به تعبیر دیگر، هیچ واقعه و تجربه ای نیست که مبطل این گزاره باشد که انقلاب ایران همچنان در مسیر خود پیش می رود. از سوی دیگر، مخالفان به گونه ای درباره ی انقلاب سخن می گویند که گویی انقلاب یک پدیده ی ضد خشونت است و تجربه ی بشری حاکی از آن نیست که پس از پیروزی هر انقلابی، فرایند خشونت و حذف و زندان و کشتار آغاز می شود.

برنادر لوئیس، که همچون دیگران، انقلاب را یک پدیده‌ی مدرن و متعلق به دوران جدید می‌داند، انقلاب ایران را از نظر مبانی، شکل و هیئت، با انقلاب فرانسه و روسیه قابل مقایسه دانسته و معتقد است انقلاب ایران در این موارد از الگوی مشابه‌ای تبعیت کرده است. می‌نویسد: "نظام انقلابی ایران در مورد دیگری هم، متأسفانه، دنبال رو اروپا بود. درست است که شعارها و نمادهای انقلاب بیش تر اسلامی بود تا اروپایی، ولی سرمشق سبک و رویه‌ی رهبران بیش تر اروپایی بود تا اسلامی. محاکمه و اعدام فوری شمار زیادی از دشمنان عقیدتی یا راندن صدها هزار زن و مرد به تبعید، مصادره‌ی اموال شخصی به مقیاس کلان، آمیزه‌ی انهدام و سرکوبی و خشونت و القأ و ارشاد، به ملازمت تحکیم بخشیدن قدرت - این‌ها به کارهای روبسپیر و استالین خیلی بیش تر شباهت داشت تا به سرمشق محمد و علی. این روش‌ها صددرصد انقلابی بود، ولی بعید بتوان آن‌ها را اسلامی خواند" [۳].

پرسش این است: خشونت و حذف و ترور و تبعید و مصادره، که ویژگی مشترک همه‌ی انقلاب‌های کلاسیک است، ملاک خروج انقلاب از مسیر اصلی آن است؟ یا نقد نشدن خواست‌ها، انتظارات و وعده‌هایی که انقلاب به دنبال تحقق آنها بود؟ یا چیز دیگری؟

پرسش دیگر این است: آیا انقلاب روشی کارآمد و اخلاقی برای رسیدن به اهداف است؟ ظاهراً تمام گروه‌های اصلاح طلب ایران (حکومتی و غیر حکومتی)، در این نکته اتفاق نظر دارند که به دلیل پیامدهای منفی بسیار، حاصل اندک و روش‌های غیر اخلاقی، نباید به فکر انقلاب دیگری بود. اگر احکامی که اصلاح طلبان درباره‌ی استفاده از انقلاب صادر می‌کنند، احکامی کلی است، در آن صورت باید به این پرسش پاسخ گویند: آیا همان احکام کلی شامل انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نمی‌شود؟

مسأله، امکان و عدم امکان انقلاب، متکی به تصمیم و برنامه ریزی بودن یا نبودن انقلاب، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن انقلاب، پیامدهای مثبت و منفی انقلاب، نیست. سخن بر سر این است که در تمام این موارد باید روشن و دقیق سخن گفت تا امکان مفاهمه و نقد فراهم گردد.

**۶- ناممکن شدن ادامه‌ی کار:** سید محمد خاتمی وقتی رئیس جمهور بود، تهدید کرد که اگر دو لایحه پیشنهادی‌اش پذیرفته نشوند، امکان ادامه کار وجود نخواهد داشت. دو لایحه یاد شده رد شد، ولی خاتمی نه تنها هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد، بلکه به کار خود ادامه داد. انتظار جامعه آن بود که پس از رد دو لایحه‌ی خاتمی از سوی شورای نگهبان، وی بنا بر وعده‌ی قبلی، استعفا دهد. اما خاتمی از واژه‌های آنچنان کشدار استفاده کرد که امکان عقب نشینی از تهدید برایش مهیا

باشد.

فیلسوفان تحلیلی از ما می خواهند که مدعیات خود را آنچنان دقیق و روشن بیان نمائیم تا امکان نقد و رد مدعا و ادله ارائه شده برای ناقدان فراهم گردد. اما صاحب‌نظران و سیاستمداران ما آنچنان سخن می گویند که امکان فرار از نقد وجود داشته باشد. هر نقدی که بر نوشته ای وارد شود، نویسنده مدعی می شود که منظور او بد فهمیده شده است و او چنین قصدی نداشته است. ابهام و ابهام این امکان را فراهم می آورد. اما عرصه سیاست عرصه ی شعر نیست که فرد مجاز باشد با استفاده از این روش از زیر بار تعهدات شانه خالی کند.

مجلس ششم پیام هایی می فرستاد که معنایش خروج از حاکمیت بود. نمایندگان در مجلس تحصن کردند و تهدید به استعفاى دسته جمعی صورت گرفت. اما جز یکی دو تن از نمایندگان، کسی استعفا نداد. سخن بر سر این نیست که تحصن یا استعفا درست بود یا نه؟ سخن بر سر روشن و دقیق سخن گفتن است تا امکان بازخواست و پاسخگویی وجود داشته باشد.

**V- عدم ورود به صحنه:** سید محمد خاتمی در دیدار با دانشجویان دانشکده های حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد اعلام کرده است: "اگر اصلاح طلبان ببینند که نمی توانند از حقوق مردم دفاع کنند به چه دلیل وارد صحنه شوند؟" [۴].

ممکن است کسی از این تهدید خشنود شود و گمان کند که چون امکان دفاع از حقوق مردم در ساخت سیاسی وجود ندارد، خاتمی و اصلاح طلبان وارد رقابت های انتخاباتی آینده نخواهند شد. اما چنین آرزویی تحقق نیافتنی است. برای اینکه زمامداران جمهوری اسلامی و خصوصاً شخص رهبر بخوبی واقفند که این نوع تهدیدها متضمن هیچ جدیتی نیست و خاتمی برای اثبات خودی بودن و همراهی با "رهبر معظم انقلاب" در صحنه حضور خواهد داشت. از این مهمتر، این سخن هیچ تهدیدی در بر ندارد که سایت نوروز متعلق به جبهه مشارکت آن را به عنوان تیتراژ یک برگزیده است. مگر "نمی توانند از حقوق مردم دفاع کنند" ملاکی دارد که بعداً بتوان خاتمی یا اصلاح طلبان را بازخواست کرد. هر اتفاقی بیفتد، خاتمی و اصلاح طلبان می توانند مدعی شوند که باز هم امکان دفاع از حقوق مردم وجود دارد. برای اینکه اگر بگویند دیگر امکان دفاع از حقوق مردم وجود ندارد، در آن صورت معنای این سخن این خواهد بود که رژیم به نظامی اصلاح ناپذیر تبدیل شده است. اصلاح طلبان هیچ گاه زیر بار چنین مدعایی، با تمام

لوازم و پیامدهای آن، نخواهند رفت. از سوی دیگر، "وارد صحنه نشدن" نیز معنای روشنی ندارد. فرض کنید خاتمی در انتخابات آینده ریاست جمهوری کاندیدا شود و از بالا(رهبر) به او بگویند نیاید یا شورای نگهبان وی را رد صلاحیت کند. عکس العمل خاتمی چه خواهد بود؟ هیچ، او باز هم در انتخابات شرکت خواهد کرد و مردم را هم به شرکت در انتخابات دعوت خواهد کرد. در نگاه خاتمی شرکت در انتخابات به قصد تثبیت نظام و دفاع از انقلاب در برابر آمریکاست. خاتمی در انتخابات مجلس هشتم پس از رد صلاحیت حدود دوهزار تن از کاندیداها، با این استدلال مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد.

**۸- شرکت در کودتای پارلمانی:** طی سالهای گذشته اصلاح طلبان بارها تهدید کرده اند که اگر انتخابات رقابتی و عادلانه نباشد، در انتخابات شرکت نخواهیم کرد. با این همه آنان در تمامی انتخاباتی که تاکنون برگزار شده شرکت کرده و پس از برگزاری انتخابات اعلام کرده اند که آن انتخابات، نه انتخابات، که "کودتای پارلمانی" یا "کودتای ریاست جمهوری" بوده است. به عنوان مثال، مصطفی تاج زاده، یکی از چهره های شاخص جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، معاون سیاسی وزارت کشور در دوره اصلاحات، انتخابات مجلس هفتم که به وسیله ی دولت خاتمی برگزار شد را کودتای پارلمانی می خواند. وی می نویسد: **"غیر آزاد و غیر عادلانه بر گزار کردن انتخابات و قلع و قمع داوطلبان در انتخابات که نمونه بارز آن کودتای پارلمانی در انتخابات مجلس هفتم بود و نیز مقابله با منتخبان ملت در هر نهاد انتخابی"** [۵]. تاج زاده دو ماه پیش از انتخابات مجلس هشتم، اقدامات جناح مقابل در رد صلاحیت گسترده ی اصلاح طلبان را **"کودتای مخملی"** نامید که در صدد است تا "مجلس فرمایشی" ضعیف تر از مجلس هفتم، که خود محصول **"کودتای پارلمانی"** است، تشکیل دهد [۶]. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پس از رد صلاحیت ۲۲۰۰ تن از داوطلبان، طی اطلاعیه ای اعلام کرد که "مراکز قدرت و بازیگران اصلی" به دنبال **"برگزاری انتخاباتی نمایشی و تشکیل مجلسی گوش بفرمان و مطیع"** هستند. به گفته ی مصطفی تاج زاده، "رد صلاحیت های غیرقانونی و فله ای هیات های اجرایی که پیرو ارسال متن سخنرانی اخیر مقام رهبری به آنان توسط وزارت کشور صورت گرفت، ناشی از تصمیم کانون قدرت است و همان مرکزی که به هیات های اجرایی ابلاغ کرد که چه کسانی باید حذف شوند، به هیات های مرکزی نظارت نیز همان پیام را ابلاغ خواهد کرد و دیگر جای هیچگونه خوشبینی و توجیه باقی نخواهد گذاشت و به این ترتیب به جهانیان اعلام خواهد کرد **انتخابات آزاد، عادلانه و سالم در جمهوری اسلامی ایران** سربا ی بیش نیست و قرار است جمهوری اسلامی به صورت تک حزبی و مطلقه اداره شود و

حزب پادگانی جای همه احزاب قانونی کشور را بگیرد، یا هیأت‌های نظارت بر انتخابات با اصلاح اقدام غیرقانونی هیأت‌های اجرایی، امکان برگزاری انتخابات آزاد و سالم و رقابتی را فراهم خواهند کرد... بارها گفته‌ام مادام که دادگاه آقای جنتی تشکیل نشود، ایرانیان شاهد برگزاری انتخابات آزاد و سالم نخواهند بود... وی در خاتمه اصولگرایان را نصیحت کرد که از سرگذشت پیشینیان درس بگیرند و از انجام کودتای دوم پارلمانی خودداری کنند و اجازه دهند ملت رشید ایران خود در صندوق‌های رأی تصمیم بگیرد چه کسانی صلاحیت ورود به مجلس را دارند [۷]. محسن میردامادی، دبیرکل جبهه مشارکت، هم دو انتخابات گذشته را متقلبانه اعلام می‌کند. می‌گوید: "در دو انتخابات گذشته که دولت نهم برگزار کرده است بحث تخلف در انتخابات بسیار جدی بوده است و اینکه شاید در بعضی از صندوقها آرا اعلام شده با واقعیت کاملاً متفاوت بوده است و همچنین نوع تخلفات در انتخاب‌های برگزار شده در دولت نهم هم تغییر کرده است" [۸].

مسأله روشن است. اصلاح طلبان هیچ گاه روشن نمی‌کنند که در صورت وقوع چه حوادث و رویدای در انتخابات شرکت خواهند کرد. وقتی در اقدامی (انتخابات مجلس هفتم و هشتم) که خود "کودتای پارلمانی" می‌خوانند شرکت می‌کنند و مردم را هم دعوت به شرکت در همان "کودتای پارلمانی" می‌کنند، پس تهدید به عدم شرکت معطوف به چه نوع انتخاباتی است؟ به تعبیر دیگر، وقتی مشارکت در کودتا مشروع است، مشارکت در چه نوع انتخاباتی نامشروع است؟ محسن آرمین همین نکته را بخوبی دریافته است. می‌گوید رفتارهای اصلاح طلبان این تلقی را در مردم ایجاد می‌کند که "اصلاح طلبان پذیرای هر گونه محدودیت هستند که از ناحیه حاکمیت بر آنان تحمیل می‌شود و هیچ خط قرمزی را برای خود قائل نیستند"، "واقعیت این است که بدنه اجتماعی اصلاح طلبان از نحوه حضور اصلاح طلبان هیچ نشانه‌ای مبنی بر عزم و اراده جدی در دفاع و پیگیری اهداف اعلامی خویش ندیدند" [۹].

**۹- قدرت منبر و سخن:** یکی از مهمترین وسائل و ابزارهای سیاست ساز عصر کهن و فرهنگ و زبان اسطوره‌ای، ابزار منبر است. در عصری که دین تنها منبع معرفت و روحانیون مفسران رسمی دین بودند، روحانیت از منابر مساجد و تکایا به نحو احسن برای ارسال پیام و ایجاد حرکت استفاده می‌کرد. متکثر شدن منابع معرفت بخش، عصر جدید را ایجاد و از آن افسون زدایی کردند. کلام همچنان در عصر مدرن ایفای نقش می‌کند، اما قدرت آن نسبت به دوران اسطوره‌ای، بسیار کاهش یافته است [۱۰].

سیاست و نظام دموکراتیک را نمی توان فقط و فقط با سحر کلام و سخن و نظریه ایجاد کرد، با عمل است که این سیاست ساخته می شود. فیلسوفان و معرفت شناسان گمان می کنند که با ایجاد تحول در نظام معرفت و در آوردن مفاهیم تازه، می توان عالمی نو ایجاد کرد. ولی جامعه شناسان روندی معکوس را نشان می دهند. دین جامعه بدوی، دین بدوی است. دین جامعه فئودالی، دین فئودالی است. دین نظامیان، دین رزمی-نظامی است. فرایند مدرنیزاسیون نه تنها دین را به نحو پیشین خود باقی نمی گذارد، بلکه شکل و محتوای آن را تغییر می دهد. کافی است به نوشته های نواندیشی دینی (روشنفکری دینی، روشنفکری مذهبی) نگریسته شود که به صراحت تمام اعلام می کنند نمی خواهند مدرنیته را دینی کنند، بلکه می خواهند دین را مدرن (سازگار با مدرنیته) کنند. تفاوت سطح توسعه یافتگی ایران نسبت به افغانستان، دلیل خوبی برای تبیین تفاوت اسلام این دو جامعه است.

برای گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر، باید **کاری** کرد. با نوشتن صرف، صدور بیانیه و سخنرانی نمی توان چنان نظامی ایجاد کرد. همانطور که با سخنرانی و نوشتن نمی توان خانه ای یا برجی **ساخت**، با سخنرانی و نوشته و بیانیه هم نمی توان نظام دموکراتیک ساخت. درست است که دموکراسی و حقوق بشر و آزادی **برساخته های بشری اند**، اما این برساخته ها محصولات صرفاً کلامی نیستند، ظهور این برساخته ها در عصر مدرن حاکی از آن است که بشریت کارهای فراوانی کرده است تا بر زمین مدرنیته چنین میوه هایی برآید. عدالت مدرن برساخته ای کاملاً متفاوت از عدالتی است که ساکنان دوران ماقبل مدرن بدان باور داشتند و آن را می شناختند. اما ما ساکنان باقی مانده در جهان افسون شده، فقط با کلام سر و کار داریم و گمان می کنیم که با کلام می توان همه چیز ساخت. جامعه ی قدرتمند با عمل ساخته می شود. اگر علائق و منافع و هویات متکثر متشکل نشوند تا جامعه قدرتمند پدید آورند، دموکراسی پدید نخواهد آمد.

♦ **۱- نتیجه:** موضوع یادداشت حاضر اصلاح ناپذیری رژیم، خروج از حاکمیت، استعفا یا تحریم انتخابات نیست. محل نزاع روشن و دقیق سخن گفتن در عرصه سیاست است. موارد زیر گویای مراد ماست:

آقای خمینی می گفت: "شاه باید برود". معنای این سخن روشن بود. معنای این سخن را همه (روستایی و شهری، بی سواد و با سواد، مذهبی و غیر مذهبی، غربی و شرقی) می فهمیدند. عقب نشینی از این سخن هم برای همگان قابل فهم بود.

بر مبنای قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایران باید غنی‌سازی اورانیوم را به تعلیق در آورد تا تحریم جدیدی به تصویب نرسد و تحریم‌های گذشته لغو گردد. معنای این مصوبه کاملاً روشن و دقیق است. می‌توان این مصوبه را به دلیل ناعادلانه بودن رد کرد، اما نمی‌توان مدعی شد که معنایش روشن نیست.

احمدی نژاد بارها اعلام کرده است که اسرائیل باید نابود شود. معنای این سخن روشن است. مخالفان این سخن می‌توانند پرسند: آیا نابودی اسرائیل ممکن و مطلوب است؟ اما نمی‌توانند مدعی شوند که معنای سخن احمدی نژاد روشن نیست.

اساس سیاست خارجی آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه این است که در هر گونه تغییر و تحولی برتری استراتژیک اسرائیل بر تمام کشورهای منطقه حفظ شود. این سیاست ناعادلانه مانع برقراری صلح عادلانه در منطقه است. اما معنای این سیاست کاملاً روشن است. دولت آمریکا، اهداف و منافع در منطقه‌ی خاورمیانه دارد. ممکن است این اهداف ناعادلانه باشد. اما مهمتر از آن روش‌هایی است که برای رسیدن به مقصود دنبال می‌شود. دولت جرج بوش به روش‌های نظامی گریانه آن اهداف را دنبال می‌کند. این روش‌ها غیر اخلاقی و ناموفق اند. اما معنای حمله نظامی و اشغال دیگر کشورها روشن است.

"به دلیل متقلبانانه بودن تمامی انتخاباتی که در ایران برگزار می‌شود، در هیچ انتخاباتی بدون نظارت سازمان ملل متحد شرکت نخواهیم کرد". این سیاست روشن و دقیق است. اگر بیان‌کنندگان این رویکرد برخلاف سیاست اعلام شده در انتخابات بدون نظارت سازمان ملل شرکت کنند، می‌توان آنها را مواخذه و وادار به پاسخگویی کرد. ممکن است کسانی با این رویکرد مخالف باشند و همچون آقای خامنه‌ای آن را مصداق دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران و لذا خائنانه بخوانند، اما نمی‌توانند مدعی شوند که این سخن چند پهلو و مبهم است و معلوم نیست چه معنایی دارد.

"اگر کاندیداهای ما توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شوند، انتخابات را تحریم خواهیم کرد". این مصداق سیاست روشنی است که در صورت تخلف از آن، قابل بازخواست و محکومیت است. یادداشت حاضر معطوف به این نتیجه است: در سیاست باید به گونه‌ای سخن گفت که امکان بازخواست و پاسخگویی وجود داشته باشد. سیاست مدرن، جهان حافظ نیست که دارای ابهام و ابهام‌شاعرانه باشد. عصر جدید، عصر وداع با سیاست اسطوره‌ای و حل نزاع‌ها و مشکلات سیاسی از طریق امور راز آلود و ماورایی است. شاید کسی یا کسانی با جهان‌نابودنی در ارتباط باشند، عرصه‌ی سیاسی محاسبه پذیر جای

چنین کس یا کسانی نیست، برای اینکه شاغلان این قلمرو باید به زمینیان گرفتار در چنبره ی مشکلات مادی پاسخگو باشند و به گونه ای سخن بگویند که بتوان یقه ی آنها را گرفت.

اکبر گنجی

منبع: رادیو زمانه، ۲۲ و ۲۴ تیرماه ۱۳۸۷

پاورقی ها:

۱- به عنوان نمونه مراجعه شود به مقاله رسول منتجب نیا، زیر عنوان "چند سوال از احمدی نژاد، در روزنامه اعتماد ملی که سر و صدای زیادی به راه انداخت و موجب برخورد وزارت ارشاد و دادستانی تهران با روزنامه اعتماد ملی شد. از سوی دیگر، سخنان احمدی نژاد درباره امام زمان آنقدر موج آفریده است که معلم اخلاق کابینه مجبور شد طی یک مصاحبه بگوید صندلی خالی هیأت دولت متعلق به امام زمان نیست. در عین حال دو نمونه از تأیید امام زمانی کردن امور توسط احمدی نژاد قابل تامل است. اولی متعلق به آیت الله علم الهدی، امام جمعه مشهد، که می گوید: "سخنان رئیس جمهور درباره امام زمان مبانی اعتقادی ماست". رجوع شود به: <http://www.rajanews.com/News/?28461> و دومی متعلق به حجت الاسلام صدیقی استاد حوزه علمیه قم که می گوید: "اگر دست ولایی امام زمان نبود، این دولت از پای در می آمد". رجوع شود به:

<http://www.rajanews.com/News/?28367>

۲- بر مبنای گزارشی که اخیراً در تهران در همایش اسلام و آسیب های اجتماعی ارائه شد، ۱۱ درصد روسپیان تهران با اطلاع همسرانشان دست به روسپیگری می زنند. در دهه ۶۰ و ۷۰ سن روسپیگری بالای ۳۰ سال بود اما اکنون سن روسپیگری از ۱۵ سال به بالا رسیده است. رجوع شود به:

<http://www.aftabnews.ir/vdcdfs0ytn055.html>

۳- برنارد لوئیس، خاورمیانه، دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، نشر نی، ص ۳۸۵.

۴- سایت نوروز، ۱۷ تیرماه ۱۳۸۷.

۵- ماهنامه آئین، شماره

۶- گفت و گو با سایت نوروز، اول بهمن ۱۳۸۶.

۷- مصطفی تاج زاده، گفت و گو با سایت بهارستان، رجوع شود به سایت امروز، ۱۰ بهمن ۱۳۸۶.

۸- <http://norooznews.ir/news/7663.php>

۹- "واقعیت آن است که نحوه عملکرد و رویکرد اصلاح طلبان به انتخابات برای بدنه اجتماعی طرفدار آنان که بخش اعظم جامعه را تشکیل می‌دهد حامل علائم و پیام‌های معنی داری برای جامعه است. بدنه اجتماعی اصلاح طلبان اگر در عملکرد ایشان عزم و جدیدت و قاطعیتی در حد پاسخ به حداقل‌های خود نبینند، چندان اشتیاقی به حضور در انتخابات از خود نشان نخواهند داد. اشتباه بزرگ اصلاح طلبان در انتخابات مجلس هشتم آن بود که این نکته مهم را از نظر دور داشتند و تصور کردند هر رفتار انتخاباتی ایشان و هر تصمیمی که در باره فهرست انتخاباتی اتخاذ کنند با حمایت بدنه اجتماعی طرفدار خود مواجه خواهند شد. از این رو به رغم رد صلاحیت گسترده و حذف بیش از نود درصد از کاندیداهای اصلاح طلب رده‌های اول و دوم و سوم در سراسر کشور و به ویژه در شهرهای بزرگ، آنان به فهرست‌های انتخاباتی شامل افراد باقیمانده در عرصه انتخابات اکتفا کردند و به حضور کسانی در فهرست انتخاباتی خود رضایت دادند که در بهترین ارزیابی‌ها طی سالهای گذشته در عرصه مبارزات اصلاح طلبانه جامعه از ایشان هیچ تلاش و تحرکی مشاهده در حافظه خود نداشت و آنان را به عنوان اصلاح طلب نمی‌شناخت. ارائه فهرست انتخاباتی سی نفره در تهران که حد اکثر کاندیداهای شناخته شده اصلاح طلب در آن از تعداد انگشتان یک‌دست تجاوز نمی‌کرد و نیز فهرست‌های انتخاباتی مشابه در دیگر شهرهای بزرگ کشور برای بدنه اجتماعی طرفدار اصلاح طلبان حامل این پیام بود که اصلاح طلبان پذیرای هر گونه محدودیت هستند که از ناحیه حاکمیت بر آنان تحمیل می‌شود و هیچ خط قرمزی را برای خود قائل نیستند. آنان از خود می‌پرسیدند اگر اصلاح طلبان در رقابت‌های انتخاباتی حاضر به پذیرش هر گونه تحمیلی هستند و از اعلام مواضع حداقلی طفره می‌روند و یا از هم اکنون که هنوز وارد مجلس نشده‌اند، حداقل‌های خود را به راحتی نادیده می‌گیرند و تن به هر محدودیتی می‌دهند، تا آنجا که حتی حاضرند به نفع رقیب تنها نقش هیزم را برای گرم کردن تنور انتخاباتی بازی کنند، اگر فرضاً موفق به تصاحب کرسی‌هایی نیز در مجلس شوند، چه تحولی ایجاد خواهند کرد و چه تأثیری بر سمت و سوی از پیش تعیین شده مجلس خواهند داشت؟ واقعیت این است که بدنه اجتماع اصلاح طلبان از نحوه حضور اصلاح طلبان هیچ نشانه‌ای مبنی بر عزم و اراده جدی در دفاع و پیگیری اهداف اعلامی خویش ندیدند.

به این ترتیب نحوه عملکرد انتخاباتی اصلاح طلبان و در رأس آن اعلام فهرست‌های انتخاباتی غیر قابل دفاع، به کمک حربه رد صلاحیت‌های گسترده آمد و به رغم زمینه‌های مساعد اجتماعی ناشی از مدیریت و عملکرد سوء جریان حاکم، کاهش شدید مشارکت را رقم زد" (محسن آرمین، درباره ضرورت‌ها و الزامات انتخاباتی اصلاح طلبان، اعتماد، ۱۶ تیرماه ۸۷).

۱۰- مقایسه آگهی‌های بازرگانی امروز با عصر کهن مثبت مدعای ماست. فروش کالای رو دست مانده با

سرودن شعر در عصر گذشته امکان پذیر بود. یک نمونه ی آن تاجری اهل کوفه بود که جهت فروش روبند به مدینه آمد. زنان مدینه تمام روبندهای او را خریدند، ولی هیچیک از روبندهای سیاه او به فروش نرفت. تاجر به نزد دوست خود، الدارمی، عالم بزرگ حدیث، رفته و از او تقاضای کمک می کند. آن عالم زاهد و ریاضت پیشه به دوست تاجر خود می گوید: "نگران نباش، ترتیبی می دهم که از شر آن ها خلاص شوی و همه را بفروشی". او سپس این اشعار را می سراید:

ای زن روبنده سیاه، چه کردی، چه کردی؟

با زاهد منزله بی گناه، چه کردی، چه کردی؟

جامعه دربر می رفت مسجد به نماز، عابد مرتاض،

پیدا شدی بر سر راه، چه کردی، چه کردی؟

پس از اینکه شعر دارمی پخش شد، تمام زنان متشخص مدینه روبند های سیاه را خریدند. امروزه تولید

کنندگان برای فروش کالای خود، از تصاویر و دهها ابزار دیگر استفاده می کنند. هیچ تولید کننده ای

نیست که گمان کند قادر است با سخن و کلام کالای خود را به فروش برساند.

منبع داستان: ابوالفرج اصفهانی، کتاب الاغانی، (قاهره، ۱۳۷۲ ه. ق) جلد هفتم، صص ۱۳-۱۴. به نقل از:

برنارد لوئیس، خاورمیانه، ترجمه حسن کامشاد، نشر نی، صص ۲۶۱-۲۶۲.

\*\*\*

مقالات اخیر **اکبر گنجی** در سایت نیلگون:

**همجنس گرایی: اقلیتی ناحق؟ و فاقد حقوق!؟**

**از حق بهایی بودن تا بهایی صاحب حق بودن**

**روشنفکری فقیهانه**

**دموکراتیزاسیون در برابر سلطانیزاسیون - دولت احمدی و مجلس سلطانی**

**نامه به آمریکا**

**یوتویپای لنینیستی شریعتی - تبار شناسی گفتمان انقلاب ۱۳۵۷**

**شریعتی - زنان گونی پوش و علم بورژوازی**

**نامه ای به همه درباره حقارت و زبونی**

**مقاله اکبر گنجی در نیویورک تایمز**

تزه‌ای پیشنهادی - مبانی تحول جنبش دموکراتیک در ایران  
نامه به آمریکا

تجربهء روشنفکری در برابر دین در ایران  
حقوق بشر جهانشمول و دلایل مبارزه با آن  
مانیفست سوم جمهوری خواهی  
مانیفست دوم جمهوری خواهی